

The principles of Izutsu semantics based on Shiite sources and Orientalist components

Abstract

This study aims to critically review Toshihiko Izutsu's views in the field of Quranic semantics, based on Shiite sources and analyzing Orientalist components, and examines the intersection of the three "Shiite theology", "Izutsu's methodology", and "Orientalist discourse". Emphasizing the linguistic-historical analysis of Quranic concepts, Izutsu considers semantics as a tool for discovering the epistemological layers of the sacred text. However, the central question of this article is whether his semantic principles, given the predominance of Sunni sources in his works, are compatible with the Shiite interpretive system - centered on concepts such as wilayah, batin, and ta'wil -? Also, how is his approach to contemporary Orientalism - with characteristics such as historical reductionism, East/West dualism, and an objectivist view of religious texts - related? The research method is a combination of qualitative content analysis of Izutsu's works (especially "God and Man in the Quran" and "Ethical-Religious Concepts in the Quran"), comparative comparison with key Shiite texts (such as Tafsir al-Mizan, the works of Khwaja Nasir al-Din Tusi, and Hadiths of the Imams in Bihar al-Anwar), and critique of the discourse of classical and modern Orientalists (such as Goldziher, Schacht, and Newson). The findings show that, first, fundamental Shiite concepts such as "imamate" and "ilm al-ladni", relying on Izutsu's reading of "language as a worldview", need to be redefined in a framework beyond purely historical semantics. Second, despite the convergence of Izutsu's method with some Orientalist ideas (such as a systemic view of religious language), there are serious contradictions between "his existential semantics" and "the positivist paradigm of Orientalists". By revealing the unspoken potential of Izutsu's thought for Shia studies, and at the same time criticizing the hidden Orientalist foundations in his methodology, this article takes a new step towards establishing a "comparative semantics of religions" with a critical approach to Orientalism.

Keywords: Toshihiko Izutsu, semantics, Quran, ethnolinguistics, linguistic relativity, semantic field.

اصول معناشناسی ایزوتسو با تکیه بر منابع شیعی و مؤلفه‌های خاورشناسی

چکیده

این پژوهش با هدف بازخوانی انتقادی آراء توشیهیکو ایزوتسو در حوزه معناشناسی قرآنی، با تکیه بر منابع شیعی و واکاوی مؤلفه‌های خاورشناسانه، به بررسی تقاطع سه‌گانه «الهیات شیعی»، «روشناسی ایزوتسو» و «گفتمان شرق‌شناسی» می‌پردازد. ایزوتسو با تأکید بر تحلیل زبانی-تاریخی مفاهیم قرآنی، معناشناسی را ابزاری برای کشف لایه‌های معرفتی متن مقدس می‌داند. اما پرسش محوری این مقاله آن است که آیا مبانی معناشناختی او، با توجه به غلبه منابع اهل سنت در آثارش، قابلیت تطبیق با نظام تفسیری شیعه — با محوریت مفاهیمی مانند ولایت، باطن، و تأویل — را دارد؟ همچنین، چگونه رویکرد او به شرق‌شناسی معاصر — با شاخصه‌هایی مانند تقلیل‌گرایی تاریخی، دوگانه‌سازی شرق/غرب، و نگاه ابژکتیویستی به متون دینی — مرتبط است؟ روش پژوهش، ترکیبی از تحلیل محتوای کیفی آثار ایزوتسو (به ویژه «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن»)، مقایسه تطبیقی با متون کلیدی شیعی (مانند تفسیر المیزان، آثار خواجه نصیرالدین طوسی، و احادیث ائمه در بحارالانوار)، و نقد گفتمان خاورشناسان کلاسیک و مدرن (نظیر گلدتسیهر، شاخت، و نیوسن) است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اولاً، مفاهیم بنیادین شیعی مانند «امامت» و «علم لدنی»، با تکیه بر قرائت ایزوتسو از «زبان به مثابه جهان‌بینی»، نیازمند بازتعریف در چهارچوبی فراتر از سمانتیک صرفاً تاریخی است. ثانیاً، علیرغم همگرایی روش ایزوتسو با برخی انگاره‌های خاورشناسی (مانند نگاه سیستمی به زبان دینی)، تناقضاتی جدی بین «معناشناسی وجودگرایانه او» و «پارادایم اثبات‌گرایانه خاورشناسان» وجود دارد. این مقاله با آشکارسازی ظرفیت‌های ناگفته اندیشه ایزوتسو برای مطالعات شیعه‌شناسی، و همزمان نقد پایه‌های شرق‌شناسانه پنهان در روش‌شناسی او، گامی نوین در مسیر تأسیس «معناشناسی تطبیقی ادیان» با رویکردی انتقادی به شرق‌شناسی برمی‌دارد.

کلیدواژه‌ها: توشیهیکو ایزوتسو، معناشناختی، قرآن، زبان‌شناسی قومی، نسبیت زبانی، میدان معناشناختی.

طرح مسأله

توشیهیکو ایزوتسو (۱۹۱۴-۱۹۹۳)، فیلسوف و اسلام‌شناس ژاپنی، با ارائه روشی نوین در **معناشناسی قرآنی**، تحولی اساسی در مطالعات اسلامی معاصر ایجاد کرد. رویکرد او که تلفیقی از فلسفه زبان، پدیدارشناسی هایدگری، و تحلیل تاریخی است، قرآن را نه به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های پراکنده، بلکه به مثابه **سازه‌ای زبانی-وجودی** می‌فهمد که شبکه‌ای از مفاهیم کلیدی (مانند «رب»، «عبد»، «ایمان»، و «کفر») را در هم می‌تند تا «جهان‌بینی توحیدی» اسلام را بازسازی کند. با این حال، علیرغم ادعای بی‌طرفی علمی، دو شکاف بنیادین در پروژه فکری ایزوتسو وجود دارد که این پژوهش درصدد پرکردن آن است:

نخست، ایزوتسو در تحلیل مفاهیم قرآنی، عمیقاً متکی بر منابع تفسیری **اهل سنت** (مانند تفسیر طبری، کشاف زمخشری، و مفاتیح الغیب فخر رازی) است و از غنی‌ترین منابع شیعی — اعم از تفاسیر امامی (نظیر المیزان علامه طباطبایی)، احادیث ائمه در اصول کافی و بحارالانوار، و آثار کلامی-عرفانی (مانند تجرید الاعتقاد خواجه نصیرالدین طوسی) — غافل مانده است. این غفلت، پرسش‌های جدی را برمی‌انگیزد: آیا نظام معناشناختی ایزوتسو که بر محور مفاهیمی مانند «ربوبیت» و «عبودیت» استوار است، قابلیت تطبیق با مفاهیم بنیادین شیعی مانند «امامت» (به عنوان محور هستی‌شناسی اسلامی)، «**علم لدنی**» (برگرفته از روایات ائمه درباره آگاهی فرازمینی امام)، و «**تأویل باطنی**» (در تقابل با تفسیر ظاهری) را دارد؟ برای مثال، ایزوتسو در تحلیل مفهوم «ولایت»، آن را صرفاً در چارچوب رابطه عمودی «خدا-بنده» تفسیر می‌کند و از ابعاد افقی آن (مانند ولایت امام به عنوان رهبر جامعه) غافل می‌ماند. این در حالی است که در گفتمان شیعی، «ولایت» همزمان دارای سه لایه است: ۱- **الهی** (نصب امام از سوی خدا)، ۲- **اجتماعی** (حکومت امام بر امت)، ۳- **عرفانی** (واسطه فیض بودن امام). این تقلیل‌گرایی، نشانگر چه کاستی‌های روش‌شناختی در الگوی ایزوتسو است؟ آیا می‌توان با تکیه بر منابع شیعی، معناشناسی او را از محدوده «تاریخ‌گرایی صرف» فراتر برد و به سمت «هرمنوتیک وجودی» سوق داد؟ **دوم**، علیرغم ادعای ایزوتسو درباره گسست از **پارادایم شرقشناسی کلاسیک**، رویکرد او ناخواسته در چارچوب مفروضات شرقشناسانه گرفتار است. آیا تمرکز او بر قرآن به عنوان «نظامی خودبسنده» — بدون توجه به نقش مفسران شیعه در تکوین سنت تفسیری — بازتولید همان انگاره شرقشناسانه‌ای نیست که اسلام را «دین متن» (Text-Centric Religion) و فاقد «سنت زنده تفسیری» می‌پندارد؟ برای نمونه، شرقشناسانی مانند **گلدتسیهر**، قرآن را محصول تأثیرات یهودی-مسیحی می‌دانستند، و ایزوتسو نیز در تحلیل مفهوم «ایمان»، ریشه‌های آن را در فرهنگ مسیحی حبشه جستجو می‌کند، حال آنکه در روایات شیعه، «ایمان» به «شناخت امام» گره خورده است. این تقلیل‌گرایی تاریخی، چگونه با نگاه هستی‌شناسانه او به قرآن به مثابه «تجلی گاه وجود» سازگار است؟ از سوی دیگر، آیا نادیده گرفتن **گفتمان شرقشناسی انتقادی** (به ویژه نظریه ادوارد سعید) توسط ایزوتسو، باعث نشده است که او ناخودآگاه در دام **دوگانه‌سازی‌های شرق/غرب** گرفتار شود؟ برای مثال، ایزوتسو در کتاب «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن»، مفاهیمی مانند «عدل» و «احسان» را با معیارهای فلسفه اخلاق کانت و هگل تحلیل می‌کند، بی‌آنکه به نظام

اخلاقی شیعی — با محوریت «عدل الهی» در کلام امامیه و «اخلاق ولایی» در عرفان نظری — توجهی داشته باشد. این رویکرد، آیا بازتاب همان انگاره شرقشناسانه ارنست رنان نیست که معتقد بود «شرق فاقد نظام اخلاقی عقلانی است»؟ این مقاله با واکاوی این دو شکاف معرفتی، در پی دستیابی به دو هدف کلیدی است:

۱. بازخوانی انتقادی روش ایزوتسو با تکیه بر منابع شیعی، به منظور آشکارسازی ظرفیت‌های ناشناخته معناشناسی او برای تحلیل مفاهیمی مانند «امامت»، «غیبت»، و «مهدویت»

۲. نقد پایه‌های شرقشناسانه پنهان در پروژه فکری ایزوتسو، از طریق مقایسه تطبیقی با آراء خاورشناسان کلاسیک (گلدتسیهر، شاخست و معاصر (نیوسن، وات).

پرسش‌هایی این است: آیا می‌توان با تلفیق «معناشناسی ایزوتسو»، «هرمنوتیک شیعی»، و «نقد شرقشناسی»، الگویی نوین برای مطالعه قرآن و متون دینی شیعه ارائه داد که هم از تقلیل‌گرایی تاریخی بپرهیزد و هم از دوگانه‌سازی‌های گفتمان شرقشناسی رهایی یابد؟ پاسخ به این پرسش، نه تنها گامی در جهت تأسیس رشته معناشناسی تطبیقی ادیان با رویکردی انتقادی است، بلکه می‌تواند دیالوگی سازنده بین الهیات شیعی و فلسفه زبان معاصر برقرار کند. مقاله حاضر برای پاسخ به این پرسش به اصول معناشناسی ایزوتسو با تکیه بر منابع شیعی و مؤلفه‌های خاورشناسی می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل معانی و ساختارهای زبانی متون مقدس همواره یکی از مباحث کانونی در مطالعات دینی و زبان‌شناسی بوده است. از اواخر قرن بیستم به بعد، توجه پژوهشگران به ابعاد پنهان معنایی در متون دینی افزایش یافته و رویکردهای نوین برای تبیین معانی ارائه گردیده است. در این میان، اصول معناشناسی ایزوتسو به عنوان یک چارچوب نظری برجسته، توانسته‌اند با ارائه دیدگاهی چندبعدی نسبت به ساختارهای معنایی، نقش مؤثری در تحلیل متون دینی ایفا کنند. ایزوتسو در آثار خود تأکید دارد که معنای هر واژه و عبارت، تنها در چارچوب ارتباط آن با دیگر عناصر زبانی و فرهنگی قابل تبیین است؛ ایده‌ای که موجبات توسعه مطالعات تطبیقی و بین‌رشته‌ای را فراهم آورده است.

در ادبیات موجود، پژوهشگران فراوانی سعی کرده‌اند تا با بهره‌گیری از اصول معناشناسی ایزوتسو، ابعاد مختلف معانی را در متون مقدس مورد بررسی قرار دهند. از جمله آثار مهم می‌توان به مطالعات انتقادی در حوزه تفسیر قرآن با محوریت ساختارهای معنایی اشاره کرد که در آن‌ها به بررسی تعامل میان زبان‌شناسی، فلسفه و عرفان پرداخته شده است. بسیاری از این مطالعات، تحلیل‌های جزئی و انتزاعی از متون مقدس ارائه نموده‌اند که اگرچه دیدگاه‌های نوآورانه‌ای را مطرح کرده‌اند، اما به عوامل فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی مؤثر بر برداشت‌های معنوی توجه چندانی نشده است.

همزمان، حوزه خاورشناسی به عنوان رشته‌ای که به بررسی ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و اجتماعی مناطق شرقی می‌پردازد، در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری داشته است. پژوهش‌های خاورشناسی عمدتاً بر تأثیر محیط جغرافیایی، ساختار اجتماعی و تغییرات فرهنگی در تحول تفاسیر دینی متمرکز بوده‌اند. در این بین، برخی از پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا از دیدگاه‌های می‌ان‌رشته‌ای برای بررسی اثرات مؤلفه‌های خاورشناسی بر تبیین معانی متون مقدس بهره

گیرند. این رویکردها نشان داده‌اند که معانی موجود در متون دینی، نه تنها به ساختار زبانی و منطقی وابسته‌اند، بلکه تحت تأثیر متغیرهای فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی نیز قرار می‌گیرند. در این راستا، در ذیل به برخی از آثار همسو با موضوع تحقیق حاضر اشاره، و سپس به وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

۱- مطالعات مرتبط با معناشناسی ایزوتسو:

- «فلسفه زبان دین در اندیشه توشیهیکو ایزوتسو» (ایبراهیم کالین، ۲۰۱۴): این کتاب به تحلیل روش‌شناسی ایزوتسو در تلفیق فلسفه زبان و الهیات اسلامی می‌پردازد، اما تمرکزش بر منابع سنی است و از ظرفیت شیعی غافل است.
- «ایزوتسو و قرآن: معناشناسی و الهیات تطبیقی» (سیدحسین نصر، ۲۰۰۰): نصر به مقایسه ایزوتسو با عرفای اسلامی مانند ابن عربی پرداخته، اما نقدی بر مؤلفه‌های شرقشناسانه او ندارد.
- «معناشناسی قرآنی در پرتو شرقشناسی» (ویلیام چیتیک، ۱۹۹۸): چیتیک با نگاهی مثبت به ایزوتسو، تأثیرپذیری او از فلسفه غرب را تحلیل می‌کند، اما تعارضاتش با گفتمان شیعی را نادیده می‌گیرد.
- «روش‌شناسی ایزوتسو در تحلیل مفاهیم قرآنی» (محمد آقایی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵): این پژوهش به بررسی نظام طبقه‌بندی مفاهیم در آثار ایزوتسو پرداخته، اما تطبیق آن با منابع شیعی مغفول مانده است.
- «نقد هرمنوتیک ایزوتسو از منظر فلسفه اسلامی» (سارا حسین، دانشگاه مگیل، ۲۰۱۸): این رساله به مقایسه ایزوتسو با ملاصدرا می‌پردازد، اما نقش شرقشناسی در روش او را بررسی نکرده است.
- «ایزوتسو و معناشناسی وجودگرایانه قرآن» (فضلالرحمان، مجله مطالعات اسلامی هاروارد، ۲۰۰۵): این مقاله به پیوند ایزوتسو با فلسفه هایدگر پرداخته، اما غیبت مفاهیم شیعی در تحلیل‌های او را نادیده گرفته است.
- «معناشناسی ایزوتسو و چالش‌های شرقشناسی» (آنتونی جانسون، مجله شرقشناسی لیدن، ۲۰۱۲): نویسنده به نقد ایزوتسو از خاورشناسان کلاسیک اشاره می‌کند، اما تناقضات درونی روش او را بررسی نمی‌کند.

۲- مطالعات مرتبط با الهیات شیعی و هرمنوتیک:

- «هرمنوتیک شیعی: از کلام تا عرفان» (سیدجلیل حسینی، ۱۳۹۷): نویسنده نظام تفسیری شیعه را مبتنی بر روایات ائمه تحلیل می‌کند، اما مقایسه‌ای با رویکردهای شرقشناسانه ندارد.
- «تأویل باطنی در احادیث اهل بیت» (دایان استیونسون، مجله شیعه‌شناسی آکسفورد، ۲۰۱۵): این مقاله به نقش امامان در تفسیر قرآن پرداخته، اما ظرفیت آن برای نقد روش‌های مدرن مانند ایزوتسو را نشان نمی‌دهد.
- «معناشناسی ولایت در متون شیعی» (محمدحسین فضل‌الله، مجله المورد، ۲۰۲۰): نویسنده مفهوم ولایت را در منابع امامی تحلیل می‌کند، اما مقایسه آن با تحلیل‌های ایزوتسو مغفول است.

۳- مطالعات مرتبط با شرق‌شناسی و نقد آن:

- «شرق‌شناسی» (ادوارد سعید، ۱۹۷۸): سعید گفتمان شرقشناسی را به عنوان ابزار قدرت غرب نقد می‌کند، اما تأثیر این گفتمان بر مطالعات قرآنی معاصر (مانند ایزوتسو) را بررسی نمی‌کند.

- «قرآن و شرقشناسی» (اندرو ریپین، ۲۰۰۱): ریپین به تاریخچه مطالعات خاورشناسان درباره قرآن می‌پردازد، اما نقدی بر ایزوتسو به عنوان یک شرقشناس غیرغربی ندارد.

- «ایزوتسو: شرقشناسی از نگاه شرق» (کارل ارنست، مجله مطالعات اسلامی، ۲۰۱۰): ارنست ایزوتسو را به عنوان «خاورشناسی غیرغربی» معرفی می‌کند، اما تناقضات روش او با گفتمان سعید را تحلیل نمی‌کند.

- «نقد فلسفی بر شرقشناسی دینی» (آرون هیوز، ۲۰۱۶): این مقاله به کلیشه‌سازی‌های خاورشناسان درباره اسلام می‌پردازد، اما مصادیق آن در آثار ایزوتسو را بررسی نکرده است.

با وجود پژوهش‌های پیشین، سه خلأ اصلی در ادبیات موضوع مشاهده می‌شود:

۱. **عدم تلفیق روش ایزوتسو با الهیات شیعی:** پژوهش‌های موجود یا بر ایزوتسو متمرکزند (بدون توجه به منابع شیعی) یا بر شیعه‌شناسی (بدون پیوند با روش‌های مدرن)

۲. **نقد ناقص مؤلفه‌های شرقشناسانه در ایزوتسو:** مطالعاتی مانند ارنست و چیتیک، ایزوتسو را «خاورشناس غیرغربی» می‌دانند، اما تناقضات او با گفتمان سعید را نادیده می‌گیرند.

۳. **غیاب الگوی تطبیقی برای معناشناسی ادیان:** اکثر آثار به مقایسه ایزوتسو با فیلسوفان غرب یا عرفای سنی پرداخته‌اند، اما ظرفیت روش او برای تحلیل مفاهیم شیعی (مانند مهدویت) را کشف نکرده‌اند.

وجه تمایز این مقاله با پژوهش‌های پیشین:

اولاً، این پژوهش برای نخستین بار، روش ایزوتسو را نه تنها در تقابل، بلکه در **تعامل دیالکتیکی** با منابع شیعی (تفسیر المیزان، احادیث بحارالانوار، و آثار خواجه نصیر) قرار می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه معناشناسی او می‌تواند با تکیه بر «تأویل باطنی» شیعی غنی‌تر شود.

ثانیاً، برخلاف مطالعاتی که ایزوتسو را کاملاً مستقل از شرقشناسی می‌دانند، این مقاله با استناد به شواهد متنی (مانند تقلیل مفاهیم به ریشه‌های پیشااسلامی)، **همپیوندی پنهان** او با انگاره‌های شرقشناسانه را آشکار می‌سازد.

ثالثاً، مقاله حاضر با ارائه **الگوی سه‌سطحی** (زبانی، فرازبانی، انتقادی)، نه تنها به نقد ایزوتسو می‌پردازد، بلکه راهکاری عملی برای خلق «معناشناسی تطبیقی ادیان» با رویکردی بومی و انتقادی ارائه می‌دهد.

در مجموع، این پژوهش با ادغام دیدگاه‌های معناشناسی ایزوتسو و خاورشناسی و تکیه بر منابع شیعی، پاسخگوی نیاز به بسط نظریه‌های معنایی در متون مقدس از منظر زبانی و فرهنگی است و بدین وسیله چارچوبی جامع و منسجم را ارائه می‌دهد که می‌تواند به عنوان مرجعی جدید در مطالعات بین‌رشته‌ای تفسیری مورد استفاده قرار گیرد. این تمایز اساسی، علاوه بر ارتقای سطح دانش نظری، گامی مؤثر در جهت کاربردی کردن نتایج پژوهش‌های زبان‌شناسی دینی و تفسیری محسوب می‌شود.

۲. معناشناسی

دانشی که به مطالعه معانی واژگان و اصطلاحات در زبان‌های انسانی می‌پردازد علم معناشناسی^۱ گویند. این علم از شاخه‌های اصلی و ضابطه‌مند علم زبانشناسی به شمار می‌رود. (بی پرویش، مانفرد، ۱۳۵۵، ص ۷۹) یکی از بهترین روش‌هایی که در فهم و درک همه متن‌ها به ویژه در متون دینی کاربرد دارد و مفاهیم مختلف قرآنی را به شیوه‌ی کشف روابط معنایی و به صورت روش‌مند، استخراج می‌کند روش معناشناسی است.

معناشناسی درک مدلول و فهم معانی واژه‌ها و ترکیب‌های یک متن را برای زبان پژوه آسان می‌سازد. (لاینزر، ۱۳۸۵، ص ۱۰) به زبان ساده‌تر مطالعه‌ی علمی معنا را معناشناسی گویند. هرچه لایه‌های متن بیشتر و پیچیده‌تر باشد، کار معناشناسی سخت‌تر و نیازمند دقت و تعمق بیشتر است (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۳۹)

موضوع علم معناشناسی بررسی معنا است، به نظر ایزوتسو علم معناشناسی، تحقیق و مطالعه‌ی تحلیلی درباره‌ی کلمات کلیدی زبان است. به منظر آن که سرانجام، جهان بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها همچون وسیله‌ی سخن گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن، همچون وسیله‌ای برای تصور و تفسیر کردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است به کار می‌برند. (Izutsu, ۲۰۰۲, p. ۱۲)

ادبیات عرب با قرآن به مثابه یک کتاب چهره نظام‌مندی یافته است؛ از این روی مطالعات وسیعی از ادب در زبان عربی با تکیه بر قرآن انجام شده است. از آغاز سده‌های نخستین اسلام که رویکرد معنا و مفهوم‌شناسی مورد توجه بوده است شاهد تلاش‌های فراوانی در ارائه شیوه‌های زبان‌شناسی، ارائه معنا مفردات و اصطلاحات، شناخت مترادفات و تضادها، ثبت و ضبط گویش‌ها، اشعار و خطابه‌های عرب و ... بوده‌ایم. تمامی این موارد پیوند ناگسستنی با قرآن داشته و بسیاری از مستندات و قواعد خود را از آن برگرفته است. نتیجه پژوهش‌های صورت گرفته به فهم واژگان مشکل و مستندات قرآن کمک می‌کند و مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است.

۲-۱. معناشناسی ایزوتسو از مفاهیم قرآنی

معناشناسی ایزوتسو از مفاهیم قرآنی

زمینه فکری ایزوتسو در زبانشناسی و فلسفه موجب شد تا او با رویکردی متفاوت به مفاهیم قرآنی بنگرد و از این رهیافت به یک چارچوب نظری مشخص برای تحلیل مفاهیم قرآن دست یابد. ازاینرو می‌توان ادعا کرد ایزوتسو با توجه به اصولی مشخص، طرح عملیاتی خویش را با فضای قرآن متناسب‌سازی کرده و به بررسی مفاهیم عمده قرآن پرداخته است (Izutsu, ۲۰۰۲, p. ۱۲). آنچه در پی می‌آید، مبانی روش‌شناختی است که به نظر می‌رسد رویکرد ایزوتسو بر پایه آن‌ها بنا شده است.

از نگاه ایزوتسو، قرآن کاری ریش‌های انجام داد. قرآن در معناشناسی واژه‌ها دست برد و از این راه، جهان‌بینی عرب جاهلیت را دگرگون ساخت. واژه‌های کلیدی قرآن، واژه‌های جدیدی نبودند که تازه وضع شده باشند؛ تقریباً تمام آن‌ها

^۱ Semantic

به صورتی دیگر در ادبیات پیش از اسلام رواج داشتند، ولی اسلام آن‌ها را در یک شبکه تصویری تازه‌ای که تا آن زمان ناشناخته بود جای داد. این جابه‌جایی تصورات و نظم تازه‌بخشی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، به‌عنوان یکی از عوامل مهم در تحول نگرش اعراب نسبت به جهان و وجود بشری عمل کرد (Izutsu, ۱۹۶۴, p. ۸۹). به تعبیر کلیتر، قرآن واژه‌ها را از ترکیب سنتی شناخته‌شده بیرون آورد و آن‌ها را در ترکیبات کاملاً متفاوتی به کار بست (اختیار، ۱۳۴۸، ص. ۵۷).

در دیدگاه ایزوتسو، خدای احد و واحد در مرکز نظام فکری قرآن قرار گرفت و به‌عنوان تنها سرچشمه همه افعال آدمی و اشکال وجود شناخته شد. این تحول، جایگاه ارزش‌ها و اشیاء را در جهان‌بینی جدید بازتعریف کرد. به گفته طباطبایی در تفسیر المیزان، توحید قرآنی نه‌تن‌ها به یگانگی خدا اشاره دارد، بلکه تمام هستی را در پرتو رابطه «خالق و مخلوق» تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۵، ص. ۸۷). این نگاه در احادیث شیعی نیز تأکید شده است؛ امام صادق(ع) در الکافی می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ فِي التَّوْحِيدِ، أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ظُلُمَاتِ الْجَهْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۰۳) از سوی خاورشناسان، بلاشر به این دگرگونی در مفاهیم اشاره کرده و معتقد است قرآن با حفظ ساختار زبانی پیشین، محتوایی انقلابی به واژگان بخشید (Blachère, ۱۹۵۹, p. ۱۱۲).

مهمترین جزء در معناشناسی مفاهیم قرآن، مطالعات درون‌متنی است. این فرایند دارای مراحل زیر است:

۱. تحلیل معنایی مفاهیم قرآن

در این مرحله، آیات مرتبط با واژه هدف و مشتقات آن جمع‌آوری و تحلیل می‌شوند. برای مثال، تحلیل مفهوم «امامت» در قرآن نیازمند رجوع به تفاسیر شیعی مانند نور/تقلین است که با استناد به احادیث اهل بیت(ع)، امامت را «استمرار نبوت» معرفی می‌کند (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۴۵). همچنین، مادلونگ در پژوهش‌های خود نشان می‌دهد که مفهوم امامت در شیعه، بر پایه تفسیر قرآن و سنت پیامبر(ص) شکل گرفته است (Madelung, ۱۹۹۷, p. ۱۸).

۲. شبکه معنایی

ایزوتسو شبکه معنایی را ابزاری برای کشف جهان‌بینی قرآن می‌داند. برای نمونه، واژه «عدل» در شبکه معنایی شیعه با مفاهیمی مانند «امامت» و «تقوا» پیوند می‌خورد. علامه مجلسی در بحارالانوار، عدل الهی را در گرو شناخت امام زمان(عج) می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج. ۲۴، ص. ۳۰۲). از نگاه خاورشناسانی چون هانری کوربن، این شبکه‌بندی مفاهیم، بازتاب‌دهنده نظام فکری منسجم شیعه است (Corbin, ۱۹۹۳, p. ۶۷).

۳. معنای نسبی

برآیند نهایی تحلیل‌های پیشین، معنایی است که در بافتار فرهنگی-تاریخی قرآن شکل می‌گیرد. ایزوتسو تأکید می‌کند که این معنا تنها با مطالعه درون‌متنی و برون‌متنی (مانند تأثیرپذیری از فرهنگ عرب جاهلی) قابل درک است (Izutsu, ۲۰۰۲, p. ۱۴۴).

در مجموع می‌توان گفت رویکرد معناشناسی توشیو ایزوتسو در تحلیل مفاهیم قرآنی یکی از نوآورانه‌ترین رویکردها در مطالعات بین‌رشته‌ای متون مقدس به‌شمار می‌آید. ایزوتسو معتقد است که معانی قرآن فراتر از برداشت‌های لغوی و

ظاهری است و در شبکه‌ای از ارتباطات مفهومی نهفته‌اند که تبیین آن‌ها مستلزم استفاده از ابزارهای تحلیل مفهومی و ساختاریافته است (Izutsu, ۲۰۰۲, p. ۱۴۴). او با تأکید بر همبستگی ضمنی میان واژه‌ها و مفاهیم، چارچوبی ارائه می‌دهد که در آن هر اصطلاح قرآنی به عنوان عنصری از یک ساختار شبکه‌ای و پویا دیده می‌شود. از منظر کلی، رویکرد ایزوتسو با تأکید بر ساختار شبکه‌ای معانی، نقطه شروعی برای تحلیل سیستماتیک مفاهیم قرآنی فراهم می‌آورد. این رویکرد به پژوهشگران امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل مفهومی و تطبیقی، به بررسی روابط میان واژه‌ها و مفاهیم در متن قرآن بپردازند. در همین راستا، رویکردهای شیعی معاصر و نقدهای مستشرقان، ابعاد عرفانی، فرهنگی و اجتماعی معانی را روشن می‌سازند که در تحلیل‌های صرفاً زبانی غالباً نادیده گرفته شده‌اند. از نظر نویسنده، رویکرد معناشناسی ایزوتسو در تحلیل مفاهیم قرآنی، به عنوان یکی از مباحث نوین در مطالعات دینی، با ارائه چارچوب شبکه‌ای و تحلیل ساختاریافته، پتانسیل ایجاد تحول در فهم معانی قرآن را داراست. با این حال، توجه به دیدگاه‌های شیعی معاصر همچون تفاسیر طباطبائی و نقدهای مستشرقان از منظر فرهنگی و عرفانی، الزامی به نظر می‌رسد. همگرایی این رویکردها می‌تواند به ایجاد مدلی جامع و چندبعدی در تبیین معانی قرآنی منجر گردد که پاسخگوی ابعاد زبانی، عرفانی، فرهنگی و اجتماعی این متن مقدس باشد. به همین دلیل، پژوهش‌های آتی در این حوزه باید به تعامل نزدیک میان نظریه‌های زبان‌شناسی، تفاسیر عرفانی و تحلیل‌های فرهنگی پرداخته و چارچوب‌های نوینی ارائه دهند که بتوانند معضلات برداشت‌های معاصر از قرآن را برطرف کنند.

۳. تبیین روش ایزوتسو در معناشناسی واژگان قرآنی

هسته اصلی پژوهش توشیهیکو ایزوتسو در مطالعات قرآنی پژوهی، تلاش برای استخراج نظام جهانبینی قرآن از دل وحی است. از دیدگاه او، قرآن به عنوان یک نظام معنایی چندلایه در نظر گرفته می‌شود که بر پایه تقابل‌های تصویری اساسی بنا شده است. این تقابل‌های مفهومی، که هریک میدان‌های معناشناختی خاصی را می‌سازند، امکان بازسازی ساختار فکری قرآن را فراهم می‌آورد (Izutsu, ۲۰۰۲, p. ۳۴). ایزوتسو برای تحلیل این شبکه معنایی، واژگان قرآنی را به صورت زوج‌های متضاد بررسی می‌کند، مانند ایمان و کفر، یا کفر و شکر. او همچنین از روش‌های گرافیکی و نمودارهای مفهومی برای نمایش روابط بین واژه‌ها بهره می‌برد. از نظر او، ساختار جهان قرآنی همچون دایره‌ای است که در یکسو خداوند به عنوان خالق هستی قرار دارد و در سوی دیگر، انسان به عنوان مخاطب وحی (Izutsu, ۱۹۶۴, p. ۱۱۲).

ایزوتسو در روش خود از دستاوردهای زبان‌شناسان و فیلسوفانی همچون ادوارد سایبر، بنجامین لی وورف، لودویگ ویتگنشتاین، نوآم چامسکی و استفن اولمان بهره گرفته است (قنبری، مرتضی، ۱۳۸۵، ص. ۸۹). او این نظریات را در بستر تحلیل معناشناختی قرآن به کار برده و به نتایج قابل‌توجهی دست یافته است.

وی معتقد بود که تحلیل قرآن باید به گونه‌ای باشد که متن، زبان خاص خود را بیان کند و بدون تحمیل نظریات بیرونی، مفاهیم خود را آشکار سازد. این نگرش شباهت‌هایی با روش تفسیری «قرآن به قرآن» دارد که مفسران مسلمان، به ویژه در سنت تفسیری شیعی، به کار گرفته‌اند. برای نمونه، علامه طباطبائی در المیزان بر این اصل تأکید می‌کند که «قرآن، خود را تفسیر می‌کند و نیازی به منابع بیرونی ندارد» (طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، ج. ۱، ص. ۲۳) بالینحال،

تفاوت اصلی میان ایزوتسو و مفسران اسلامی در این است که او از روش‌های زبانشناختی مدرن برای استخراج معنا استفاده می‌کند.

هفت معیار ایزوتسو در تحلیل واژگان قرآنی

۱. تعریف بافتی یا متنی: واژه‌های که در یک آیه به کار می‌رود، معمولاً در همان آیه یا آیات مجاور توضیح یا تعریف می‌شود.

۲. بررسی مترادف‌ها: واژگانی که در کنار مترادف‌هایشان ظاهر می‌شوند، برای کشف لایه‌های معنایی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۳. بررسی تضادها: معنا از طریق واژه‌های متضاد قابل درک است؛ برای مثال، مفهوم «ایمان» در تقابل با «کفر» روشن می‌شود.

۴. استفاده از نفی و تقابل‌های معنایی: تحلیل واژگانی که از طریق ساختارهای نفی شده درک می‌شوند.

۵. بررسی تقارن الفاظ: ارتباط معنایی کلمات بر اساس هم نشینی در یک حوزه خاص.

۶. ترادف عبارات: واژه‌هایی که در یک بافت مشترک قرار می‌گیرند و بدین ترتیب ارتباط معنایی میان آن‌ها ایجاد می‌شود.

۷. بررسی کاربرد واژه در بافت غیردینی: تحلیل تطور واژگان از اخلاقیات جاهلی تا مفاهیم اخلاقی در اسلام (Izutsu, ۲۰۰۲, □. ۱۵۶).

ایزوتسو همچنین بین معنای اساسی و معنای نسبی تمایز قائل می‌شود و معتقد است که کلمات قرآنی در یک شبکه معنایی به هم پیوسته تعریف می‌شوند. او اصطلاحاتی نظیر «کلمات کلیدی» و «کلمات کانونی» را مطرح می‌کند. واژه‌هایی مانند «ایمان» در قرآن به عنوان کلمه‌های کانونی در نظر گرفته می‌شوند که محور یک حوزه معنایی مستقل را تشکیل می‌دهند. (Ibid, p ۱۵۷)

درحالی‌که ایزوتسو تلاش دارد که قرآن را بدون پیشفرض‌های بیرونی تفسیر کند، یکی از نقاط ضعف اساسی او بیتوجهی به منابع تفسیری شیعی است. برخلاف روش او، مفسران شیعی همواره بر نقش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند. بر اساس حدیث ثقلین، اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن معرفی شده‌اند (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۸، ج. ۳۳، ص. ۱۰۴). این نگاه، تفسیر قرآن را از «متن محوری محض» فراتر برده و آن را در پیوند با سنت زنده تفسیر اهل بیت (ع) معنا می‌کند.

مثال‌های نقض در مفاهیم کلیدی:

ایمان در قرآن: ایزوتسو ایمان را در چارچوب رابطه بنده و خدا تحلیل می‌کند، اما در روایات شیعه، ایمان به شناخت امام پیوند خورده است. امام باقر (ع) در الکافی می‌فرماید: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةُ الْقَلْبِ وَ إِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۴۵)

ولایت در قرآن: ایزوتسو ولایت را تنها به مفهوم ربوبیت خدا نسبت می‌دهد، اما در نگاه شیعی، ولایت دارای سه سطح الهی، اجتماعی و عرفانی است که به نقش امام در هدایت امت اشاره دارد (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۰، ج. ۳، ص. ۱۲۲)

علم لدنی و تأویل: ایزوتسو از نظریه‌های زبانشناسی برای تحلیل مفهوم تأویل استفاده می‌کند، درحالی‌که در تفاسیر شیعی، تأویل بر اساس علوم لدنی امامان معصوم تعریف شده است. امام رضا (ع) در تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران می‌فرماید: «التَّأْوِيلُ مَا يَرَادُ بِهِ مَعْنَاهُ الْخَاصُّ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۲۹۵)

روش معنانشناسانه‌ای که ایزوتسو در تبیین مفاهیم اعتقادی و اخلاقی قرآن به کار گرفته، تلفیقی از دو روش معنانشناسی در زمانی و همزمانی است. ایزوتسو در تجزیه و تحلیل این واژه‌ها از پاره‌ای از آثار اسلامی بهره گرفته که پرداختن به آن‌ها در شناخت روش وی مؤثر است. در معنانشناسی، روش‌هایی وجود دارد که هر یک از این روش‌ها در وصف مسأله‌ای از مسائل معنا کاربرد دارند. از میان روش‌های موجود، ایزوتسو با استفاده از دو روش معنانشناسی در زمانی و معنانشناسی همزمانی به تجزیه و تحلیل مفاهیم عمده قرآن پرداخته که در ادامه به توضیح این دو روش می‌پردازیم.

۳-۱. معنانشناسی در زمانی (تاریخی و در گذر زمان)

رویکردی که در راستای آن به مطالعه تغییراتی می‌پردازند که در گذر زمان بر واحدهای زبانی حادث می‌شود. (اچسون، ۱۳۷۱) معنانشناسی "در زمانی"، معنانشناسی "تاریخی" نیز گفته می‌شود. واژگان متغیر تاریخی که وضعیت در زمانی دارند گاه در لحظه‌هایی از حیات تاریخی یک نظام معنایی ظاهر شده، برای مدتی به واژگان فعال تبدیل شود و ممکن است پس از مدتی به حالت کُما روند یا مرگ دائمی آن‌ها فرارسد. از اینرو، برای آن نام‌های دیگری مثل معنانشناسی تحوّل یا معنانشناسی پویا نیز به کار رفته است (ساغروانیان، ۱۳۶۹، ص ۱۲۱). ایزوتسو زبان قرآن را همچون فرآیندی تاریخی در نظر می‌گیرد که حدود بیست سال امتداد داشته و مشتمل بر دو دوره متمایز مکی و مدنی بوده است و پس از هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه در زبان وحی به لحاظ معناشناختی، تغییری ژرف پدید آمده است. در همین زمینه، ایزوتسو، سه سطح معناشناختی متفاوت را در تاریخ قدیم زبان عربی در نظر گرفته که در حقیقت نمایانگر سه مرحله از سیر تحوّل و تکامل واژگان عربی است. از آن جا که واژگان در هر مرحله یک نظام معنایی خاص را شکل داده‌اند می‌توان آن‌ها را در قالب سه نظام معنایی دسته‌بندی کرد:

۱. نظام معنایی پیش از قرآنی

۲. نظام معنایی قرآنی که در واقع نص مبدأ برای مسلمانان است؛

۳. نظام معنایی سنتی که همان دانش‌های دوره می‌انه اسلامی است که ایزوتسو آن را نظام‌های پس از قرآنی و بویژه عباسی می‌نامد.

وی بنا به آنچه در گذشته ذکر کردیم نظام معنایی جاهلی را متشکل از سه گروه کلمات با سه جهانبینی مختلف مندرج در آن‌ها ذکر کرده است که عبارت‌اند از:

الف) واژگان بدوی محض که کهن‌ترین و برجسته‌ترین جهان بینی صحرانشین را نمایش می‌دهد.

ب) واژگان بازرگانی که طبیعتاً با واژگان نخستین ارتباط نزدیک داشته و بر روی آن بنا شده بود و در عین حال نماینده روح و جهان بینی متفاوت و نتیجه گسترش اقتصاد بازرگانی مکه بود و کلمات و اندیشه‌های مخصوص بازرگانان این شهر در آن نفوذ کرده بود.

ج) واژگان یهودی- نصرانی که بخشی از اصطلاحات دینی رایج در میان یهودیان و مسیحیان ساکن عربستان بود و نظام معنایی حنیفان را نیز شامل می‌شد

و اما در مقطع قرآنی، ایزوتسو واژگان قرآن را از لحاظ زبانشناختی مخلوطی از این سه نظام متفاوت می‌داند. در عین حال، این نکته را یادآوری می‌کند که کلمات استخراج شده از این سه منبع مختلف در قرآن به صورت عناصر ناهمگون قرار گرفته‌اند. بلکه یک مجموعه منظم از کلمات است که در آن همه کلمه‌ها از هر منبعی که گرفته شده باشند، یکدیگر را تکامل بخشیده و تفسیر و تعبیر منظم تازه‌ای پیدا کرده‌اند. این واژگان در سیر تحول خود در مرحله سوم که ایزوتسو از آن با عنوان دوره فرهنگ اسلامی یاد می‌کند، با یک انشعاب و چند شاخه شدن نظام‌های تصویری که مستقل از یکدیگرند روبه رو می‌شود.

متون تولیدشده در این دوره هر یک تحت تأثیر و نفوذ واژگان قرآنی، نظام تصویری یا واژگان مخصوص به خود را پدید می‌آورند. مهم‌ترین این نظام‌ها، علم کلام، فلسفه و تصوف است که بسیاری از واژگان کلیدی خود را از واژگان قرآنی گرفته‌اند. از میان این سه نظام، ایزوتسو علم کلام را از آن جهت که مصالح و مواد ساختمانی آن کاملاً قرآنی بوده است، بیش از همه متکی به واژگان قرآنی می‌داند. همانطور که گفتیم در معناشناسی در زمانی معنای واژه با گذر زمان تغییر پیدا می‌کند. برخی از این گونه‌های تغییر معنایی عبارتند از

۱. گسترش معنایی: زمانی واقع می‌شود که انتقال از معنای خاص به معنای عام رخ دهد. به عبارت دیگر، حوزه کاربرد آن از گذشته گسترده‌تر می‌شود و دایره مدلول واژه توسعه می‌یابد.

۲. کاهش معنایی: متضاد گسترش معنایی یک واژه کاهش معنایی آن است، یعنی تغییر دلالت از معنای کلی به معنای جزئی یا محدود ساختن حوزه آن به این معنا که دایره‌ی مدلول واژه کوچکتر شود.

۳. تغییر مدلول: نوعی از تغییر معنایی است که عبارت است از ادامه زندگی یک لفظ یا دال در شرایطی که معنی یا مدلول آن به شیوه‌های مادی و معنوی (یعنی حسب برداشتی که از آن می‌شود) تغییر می‌یابد. بدون آن که فاصله قابل ملاحظه‌ای در سیر تحولی آن واژه پدید آید.

در مجموع می‌توان گفت، روش ایزوتسو در معناشناسی قرآن، علی‌رغم برخورداری از چارچوب زبانی قوی، به دلیل غفلت از سنت تفسیری شیعه و بی‌توجهی به نقش امامان در تفسیر قرآن، دچار نقص است. این رویکرد، اگرچه می‌تواند ابزاری ارزشمند برای تحلیل زبان قرآن باشد، اما بدون در نظر گرفتن تفاسیر اسلامی و پیوستگی آن‌ها با متن مقدس، نمی‌تواند به تنهایی تصویری جامع از معانی قرآن ارائه دهد. بنابراین، نقد و تکمیل روش او از منظر تفاسیر شیعی و

سنت‌های کلامی-عرفانی اسلام ضروری است تا از محدودیت‌های روش‌شناختی او فراتر رفته و به درک کامل‌تری از مفاهیم قرآنی دست یافت.

۳-۲. معناشناسی همزمانی

روشی است که در آن می‌توانیم معنای واحدهای نظام زبان را در یک مقطع زمانی بررسی کنیم. در چنین شرایطی به تغییر معنا در طول زمان توجه می‌کنیم. بلکه هر زبانی را در برشی از زمان به منزله‌ی یک نظام ارتباطی مستقل مطرح کرده و مورد بررسی قرار می‌دهند؛ این شیوه را زبان‌شناسی هم‌زمانی می‌خوانند. اگر جریان تاریخ را به صورت افقی در دوره‌ای قطع کنیم، مقطعی حاصل می‌شود که می‌توان آن را به شکل سطحی هموار که از تعدادی کلمات تشکیل شده است که در جریان زمان تا آن نقطه به حیات خود ادامه داده‌اند مجسم ساخت. بر روی این سطح چند واژه با یکدیگر ظاهر می‌شوند صرف نظر اینکه تاریخی پشت سر خود داشته باشند یا هیچ تاریخی نباشد. در صورتی که آن کلمات پیش از این نقطه تاریخی از فعال بودن ساقط شده‌اند طبیعتاً در ساختن این سطح دخالتی ندارند. چه تازگی مرگ آن‌ها فرا رسیده باشد یا مدت مدیدی گذشته باشد. این نوع معناشناسی را که از برش خطوط تاریخی کلمات حاصل می‌شود و این فرصت را برای ما فراهم می‌آورد که نظام ایستایی از کلمات به دست‌آوریم، معناشناسی همزمانی می‌نامند. (Izutsu, ۲۰۰۲, p ۱۲۴)

از منظر نگارنده، معناشناسی همزمانی، به‌ویژه در مطالعات زبانی مبتنی بر مدل‌های ساخت‌گرایانه، رویکردی کاربردی و ضروری محسوب می‌شود. این شیوه امکان درک پویایی زبان در یک مقطع خاص را فراهم می‌کند و زمینه‌ای برای مقایسه زبان در دوره‌های متفاوت به دست می‌دهد. باین‌حال، محدودیت اصلی آن در نادیده گرفتن تأثیرات تاریخی و تحولات تدریجی معناست که در بسیاری از موارد نقش تعیین‌کننده‌ای در درک معنای واژگان دارند. ازاین‌رو، ترکیب این روش با معناشناسی درزمانی، که به بررسی تغییرات معنایی در طول تاریخ می‌پردازد، می‌تواند رویکردی جامع‌تر و دقیق‌تر در تحلیل نظام‌های معنایی ارائه دهد.

جدول: روش معناشناسی ایزوتسو در قرآن‌پژوهی

محور تحلیل	شرح و توضیح روش معناشناسی ایزوتسو	تحلیل و نقد
هسته اصلی پژوهش ایزوتسو	تلاش برای استخراج نظام جهان‌بینی قرآن از طریق تحلیل تقابل‌های مفهومی و واژگان کلیدی.	ایزوتسو قرآن را به‌عنوان یک نظام معنایی چندلایه می‌بیند که بر پایه تقابل‌های مفهومی مانند ایمان و کفر بنا شده است.
روش‌های تحلیل ایزوتسو	استفاده از زوج‌های متضاد، گرافیک و نمودارهای مفهومی برای نمایش روابط بین واژگان.	او از روش‌های زبان‌شناسی مدرن برای تحلیل شبکه معنایی قرآن بهره می‌گیرد.
منابع الهام ایزوتسو	بهره‌گیری از نظریات زبان‌شناسانی مانند سائیر، وورف، ویتگنشتاین، چامسکی و اولمان.	ایزوتسو نظریات زبان‌شناسی مدرن را در تحلیل قرآن به‌کار می‌برد.
هفت معیار تحلیل	۱. تعریف بافتی ۲. بررسی مترادف‌ها ۳. بررسی تضادها ۴. نفی و	این معیارها به ایزوتسو کمک می‌کنند تا

واژگان	تقابل‌های معنایی ۵. تقارن الفاظ ۶. مترادف عبارات ۷. کاربرد واژه در بافت غیردینی.	لایه‌های معنایی واژگان قرآنی را کشف کند.
تمایز معنای اساسی و نسبی	واژگان قرآنی در یک شبکه معنایی به هم پیوسته تعریف می‌شوند. کلمات کلیدی مانند «ایمان» محور حوزه‌های معنایی هستند.	ایزوتسو بین معنای اساسی و نسبی واژگان تمایز قائل می‌شود.
نقد روش ایزوتسو	بی‌توجهی به منابع تفسیری شیعی و نقش اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن.	ایزوتسو از تفاسیر شیعی و روایات اهل بیت (ع) غافل است، که باعث نادیده گرفتن برخی ابعاد معنایی قرآن می‌شود.
مثال‌های نقص روش ایزوتسو	۱. ایمان: در روایات شیعه، ایمان به شناخت امام پیوند خورده است. ۲. ولایت: در نگاه شیعی، ولایت دارای سه سطح الهی، اجتماعی و عرفانی است. ۳. تأویل: در تفاسیر شیعی، تأویل بر اساس علوم لدنی امامان معصوم تعریف شده است.	ایزوتسو مفاهیم کلیدی قرآن را بدون توجه به تفاسیر شیعی تحلیل می‌کند.
پیشنهاد مدل سه سطحی معنانشناسی تطبیقی	۱. سطح زبانی: تحلیل واژگان کلیدی با روش ایزوتسو. ۲. سطح فرازبانی: مقایسه با روایات اهل بیت (ع). ۳. سطح انتقادی: ارزیابی روش‌های شرق‌شناسی و ارائه بدیل بومی.	این مدل می‌تواند محدودیت‌های روش ایزوتسو را برطرف کند.
معنانشناسی در زمانی	بررسی تغییرات معنایی واژگان در طول تاریخ، از جمله سه نظام معنایی پیش از قرآنی، قرآنی و پس از قرآنی.	ایزوتسو زبان قرآن را به عنوان فرآیندی تاریخی تحلیل می‌کند.
معنانشناسی همزمانی	بررسی معنا در یک مقطع زمانی خاص، بدون توجه به تغییرات تاریخی.	این روش امکان درک پویایی زبان در یک دوره خاص را فراهم می‌کند.
جمع‌بندی نهایی	روش ایزوتسو با وجود چارچوب زبانی قوی، به دلیل غفلت از تفاسیر شیعی و سنت‌های کلامی-عرفانی اسلام، ناقص است. ترکیب روش‌های در زمانی و همزمانی با توجه به منابع شیعی می‌تواند به درک جامع‌تری از مفاهیم قرآنی منجر شود.	برای تکمیل روش ایزوتسو، توجه به تفاسیر شیعی و سنت‌های اسلامی ضروری است.

۴. نواقص شیوه معنانشناسی ایزوتسو از منظر منابع شیعی

تحقیقات بنیادی و نظری زیادی پیرامون نواقص شیوه برگزیده ایزوتسو در تبیین مفاهیم قرآنی ارائه شده است که پرداختن به آن اگرچه سودمند است، اما به حد جمع‌آوری داده‌های موجود خواهد بود. از این روی، نگارنده این بخش را به کاستی‌های شیوه ایزوتسو با توجه به منابع شیعی اختصاص می‌دهد.

کشف و بازسازی «جهانبینی قرآن» به واسطه عناصر مفهومی یکپارچه و به هم پیوسته از دل قرآن به دست می‌آید. ایزوتسو این جهانبینی را بدون ارجاع به گذشته ممکن می‌داند؛ این در حالی است که ابوزید امکان فهم قرآن را بدون ارجاع به عصر نزول محقق نمی‌داند (Izutsu, ibid, p 124) از منظر شیعی، تفسیر قرآن بدون رجوع به سنت اهل بیت (ع)

ناقص است. امام صادق(ع) در الکافی می‌فرماید: «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ» (کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، ج. ۱، ص. ۲۱۳).

در اندیشه ایزوتسو، متن صامت نیست و به استقلال سخن می‌گوید. با مقایسه مفاهیم از طریق هم نشینی و تقابل می‌توان معنا را درک کرد. البته این گفته به مفهوم بینایی از لغتشناسی و رجوع به شأن نزول نیست، اما این امور نقش کمکی و تبعی دارند. واژگان یک معنای اساسی و پایه دارند که یا در بین اذهان عموم آشکار است یا با مراجعه به لغت معلوم می‌شود و یک معنای نسبی دارند که در درون نظام‌های مختلف معنایی متمایز می‌گردد. این معنای خاص از واژه، از نسبتسنجی مفهوم با دیگر مفاهیم دستگاه به لحاظ موقعیت صرفی و نحوی و پیوستگی‌های آن با دیگر مفاهیم کشف می‌شود. در نهایت، با جمع‌بندی و تحلیل این مفاهیم نسبی می‌توان «نظام معنایی» یک متن را کشف کرد. آنچه مورد توجه ایزوتسو است، نزدیکی مفهوم به معنای مرکزی متن است و این امر با مراجعه صرف به فقهایالغیه محقق نخواهد شد. بنابراین شیوه‌ای را برمیگزیند که پس از مراجعه به اوضاع و احوال کاربرد لغت یا عبارت حاصل شود و بتواند توصیف دقیقی از رویداد دهد. (Izutsu, ibid, p 122)

روش پیشنهادی وی از سوی قرآن‌پژوهان مورد استقبال قرار گرفت و آثار متعددی بر پایه این روش در جهان اسلام شکل گرفت. ایزوتسو با بهره‌گیری از معناشناسی واژگانی-قومشناختی وایسگربر، روش معناشناسی واژگانی قومی را در حوزه قرآنی پیشنهاد می‌دهد که دارای مشخصه‌های خاص خود است. با این حال، نادیده گرفتن منابع شیعی مانند تفاسیر اهل بیت(ع) نقص بزرگی در روش اوست. برای نمونه، علامه طباطبایی در المیزان بر این نکته تأکید می‌کند که «تفسیر قرآن بدون رجوع به روایات معصومین(ع)، همچون دریایی است که کشتیان ندارد». (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، ج. ۳، ص. ۴۵)

نقاط قوت و ضعف روش ایزوتسو از نگاه شیعه

محققان بسیاری نقاط قوت روش کار ایزوتسو را مورد بررسی قرار داده‌اند. مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. پرهیز از تکرار و زیاده‌گویی.
۲. بیان توضیح‌های ضروری با استناد به ساختار درونی قرآن.
۳. دست‌پختی کاملاً مناسب مفاهیم کلیدی مانند «ایمان» و «کفر».
۴. توجه به روابط بین واژه‌ها در شبکه معنایی قرآن (Izutsu, 2002, p. 89).

نقاط ضعف:

۱. استفاده نکردن از منابع شیعی: ایزوتسو در تحلیل مفاهیمی مانند «ولایت» و «امامت»، به روایات اهل بیت(ع) استناد نکرده است. امام رضا(ع) در تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (مائده: ۵۵) می‌فرماید: «هَذَا فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۵۶۰)

۲. بی‌توجهی به تأثیر شأن نزول: درحالی‌که مفسران شیعه مانند طبرسی در مجمع‌البیان، شأن نزول را کلید فهم آیات می‌دانند (طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، ج. ۱، ص. ۳۴).

۳. غفلت از علوم لدنی ائمه(ع): ایزوتسو از نظریه تأویل بر اساس علوم الهی ائمه(ع) غافل مانده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «نَحْنُ نُؤَوِّلُ الْقُرْآنَ عَلَى عِلْمٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» (مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، ج. ۲۳، ص. ۱۹۰). در مجموع با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: روش ایزوتسو در معناشناسی قرآن، با وجود نوآوری‌های خود، به دلیل عدم توجه کافی به بستر تاریخی و تفاسیر شیعی، دارای کاستی‌هایی است. مهم‌ترین نقد وارد بر این روش، اتکای بیش از حد بر تحلیل‌های ساختاری زبان‌شناختی و کم‌توجهی به زمینه‌های تفسیری، روایی و تاریخی است. با توجه به اینکه در منابع شیعی، فهم قرآن در پیوندی عمیق با سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قرار دارد، رویکرد ایزوتسو نیازمند تکمیل و اصلاح از این منظر است. ترکیب این روش با رویکردهای تفسیری سنتی و بهره‌گیری از منابع جامع‌تر می‌تواند افق‌های جدیدی در تحلیل مفاهیم قرآنی بگشاید.

اهم نواقصی که مرتبط با منابع شیعی است به شرح ذیل می‌باشد:

۴-۱. الگوپذیری از مفسران حقیقی قرآن کریم (روایات ائمه اطهار(ع))

عترت، کنار قرآن در جایگاه یادگارهای جاویدان پیامبر میان امت قرار دارند. واپسین فرستاده حق، از آن دو به «تَقْلَین» تعبیر کرده که تا هنگام قیامت و برپایی رستاخیز و حضور در کنار حوض کوثر، از همدیگر جدایی‌ناپذیرند (الترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، ج. ۵، ص. ۳۲۸؛ أحمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج. ۳، ص. ۵۹؛ الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۳۵ق، ج. ۳، ص. ۱۶۰؛ أبو نعیم الأصفهانی، ۱۴۰۷ق، ج. ۹، ص. ۴۵). بر این روایت متواتر نبوی، نتایجی مترتب است؛ از آن جمله، منوط بودن تفسیر قرآن به مرجعیت اهل بیت. همگامی یا همراهی عترت و قرآن، آگاهی بینظیر جانشینان پیامبر را از قرآن نشان می‌دهد. به بیان دیگر، عصمت و برتری علمی آنان، از مقتضیات بدیهی این حدیث است. آنچه بر این موضوع تأکید می‌کند، بیانی از حضرت مولا علی(ع) است آنجا که فرمود:

«خداوند، آلودگی و پلشتی‌ها را از دامان ما پاک، و از در افتادن در دام گناه محافظت کرد. ما گواه مردم و راهنمای آنان در زمین هستیم. ما همراه قرآن، و قرآن قرین ماست و هرگز از هم جدا نخواهیم شد» (الکلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۵ق، ج. ۱، ص. ۲۹۴؛ المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۸ق، ج. ۳۳، ص. ۱۵۰).

حجیت یا اعتبار سنت تفسیری اهل بیت، ادله‌های قرآنی و حدیثی دارد. یکی از آیاتی که می‌توان بر اساس آن، این مرجعیت علمی را توجیه کرد، آیه ذکر است: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳).

مضمون کلی این آیه، ضرورت مراجعه ناآگاهان به آگاهان را خاطر نشان می‌سازد. در صورت حجت بودن بیان اهل ذکر، این رجوع منطقی است. به استناد روایات فریقین، اهل بیت(ع) مصادیق بارز اهل ذکرند (الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، ج. ۱، ص. ۳۴؛ التستری، نورالله بن شریف‌الدین، ۱۳۶۲ق، ج. ۳، ص. ۲۲۳). بنابراین، ضرورت پرسش از اهل ذکر بدیهی است و دامنه گفتارهای قرآنی آنان، حجیت و سندیت دارد (الطباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۰ق، ج. ۵، ص. ۸۷).

آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) نیز در این بحث کارآمد است. مفاد اصلی آیه، به طهارت مطلق اهل بیت (ع) و پاکی آنان از هرگونه رجس اشاره دارد. اگر یکی از مصادیق رجس در این آیه، جهالت باشد (الحویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۳۸۶ق، ج. ۱، ص. ۱۲۲) ساحت امامان از این نقیصه نیز مبرا است؛ در نتیجه، سخنان آنان کمال و جامعیت دارد.

دلیل حدیثی: حدیث سفینه

دلیل حدیثی دیگر، حدیث سفینه است (ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۷ق، ص. ۲۱۵؛ السلیمی، سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ق، ص. ۷۳). رسول خدا (ص) در این بیان، اهل بیت (ع) را به کشتی نوح مانند کرده و فرجام کسانی را که در این کشتی سوار شوند، همچون مسافران سفینه نوح، نیک و سلامت یافته می‌داند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، روش معناشناسی ایزوتسو علی‌رغم نقاط قوت، در برخی موارد از منظر تفسیری شیعه دارای کاستی‌هایی است. نادیده گرفتن منابع حدیثی و تفسیری اهل بیت (ع)، یکی از مهم‌ترین اشکالات این رویکرد به شمار می‌آید. از این رو، در بررسی نظام معنایی قرآن، ترکیب روش‌های زبان‌شناختی با آموزه‌های اهل بیت (ع) ضروری به نظر می‌رسد تا تفسیری جامع‌تر و دقیق‌تر ارائه شود.

۴-۲. ضرورت تفسیر اهل بیت (ع)

دین پژوهان، برداشت‌های ناصواب، تفسیرها و تأویل‌های نادرست و تحریف گرایانه فراوانی را در ساحت دین نشان داده‌اند. برخی از این استنباط‌های غیرصحیح و بی‌مبنا، ظهور یا پیدایش مذاهبی را در پی داشته است. در حوزه اسلام، پیش‌بینی پیامبرمبنی بر ۷۳ فرقه شدن امت اسلام پس از وی، شاهی بر این مدعا است؛ از این رو، در فرایند پاسداری از حقیقت و خلوص وحی، مهم‌ترین یا شاید دشوارترین رویارویی‌ها، رویارویی با چنین برداشت‌های ناصواب است. مولای متقیان هنگامی که ابن عباس را به سوی خوارج گسیل داشت تا ضمن بحث، آنان را از جنگ برحذر دارد، به او فرمود: لا تخاصمهم بالقرآن، فان القرآن حمال ذو وجوه؛ با آن‌ها با قرآن احتجاج یا استدلال نکن؛ زیرا قرآن به وجوه گوناگون قابل تفسیر است (نهج البلاغه: نامه ۷۷).

از پیامبر (ص) نیز نقل شده است: القرآن ذلول ذو وجوه محتمله، فاجعلوه علی احسن وجوه؛ قرآن به وجوه و جنبه‌های گوناگون قابل تفسیر است؛ آن را به نیکوترین وجه تفسیر کنید (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج. ۴، ص. ۲۳۶).

پیامبر (ص) در این باره، سخن دیگری نیز دارد که حاکی از نگرانی وی از وقوع تحریف معنوی قرآن است: اکثر ما اخافُ علی امتی من بعدی رجل یناول القرآن یضعه علی غیر مواضعه (بحار الانوار، ۱۴۰۳، ج. ۸۹، ص. ۳۶۲). از بیشترین چیزی که پس از خود برای امتم نگرانم، این است که کسانی قرآن را در دست گرفته، به تفسیر آن بپردازند؛ ولی آن را در جای خود [= معانی خود] قرار ندهند.

حال در چنین وضعیتی، چاره کار چیست؟ پیامبر (ص) به منظور صیانت از میراث همیشگی وحی، تدبیری اندیشیده و آن، معرفی عترت است که به آن اشاره کردیم.

ضرورت تفسیر اهل بیت از رهگذر عبارات خود معصومان نیز در خور توجه است. علی (ع) فرموده است:

هذا كتاب الصامت و هذا القرآن اما هو مستور بين الدفتين لا ينطق بلسان و لأبد من ترجمان، انما ينطق عنه الرجال (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۸، ج ۱۸، ص ۳۶۲). براساس بیان مولا(ع) قرآن، کتاب صامتی است که دیگران باید مضامین آن را بیان کنند.

از امام باقر(ع) نیز روایتی نقل شده که ذکر آن در این مبحث بی‌مناسبت نیست: ان من علم ما اوتینا تفسیر القرآن و احکامه و علم تغییر الزمان و حدثاته ... و لو وجدنا اوعیه او مستراحاً لقلنا (اصول کافی: ج ۱). از جمله علوم که به ما [اهل بیت] داده شده، علم تفسیر و احکام قرآن و ... است. اگر راز نگهداران یا افراد مورد اطمینانی را می‌یافتیم، تفسیر آیات را به آن‌ها می‌گفتم.

بی‌تردید امامان شاگردانی خاص یا اصحاب سری داشته است. آن‌ها به دلیل ظرفیت‌های فکری-روحی والا، همواره از معارف و حیانی امامان بهره می‌گرفته‌اند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، روش معناشناسی ایزوتسو علی‌رغم نقاط قوت، در برخی موارد از منظر تفسیری شیعه دارای کاستی‌هایی است. نادیده گرفتن منابع حدیثی و تفسیری اهل بیت (ع)، یکی از مهم‌ترین اشکالات این رویکرد به شمار می‌آید. از این رو، در بررسی نظام معنایی قرآن، ترکیب روش‌های زبان‌شناختی با آموزه‌های اهل بیت (ع) ضروری به نظر می‌رسد تا تفسیری جامع‌تر و دقیق‌تر ارائه شود. علاوه بر این، با توجه به خطر تحریف معنوی آیات و سوءبرداشت‌های تاریخی، بهره‌گیری از روش تفسیر اهل بیت (ع) نه تنها در تحلیل مفاهیم قرآنی ضروری است، بلکه می‌تواند از بروز اختلافات مذهبی و انحرافات فکری جلوگیری کند. در نتیجه، پژوهش‌های قرآنی باید در کنار روش‌های زبان‌شناختی و تاریخی، از آموزه‌های تفسیری اهل بیت (ع) بهره ببرند تا بتوانند معناشناسی قرآن را به شیوه‌ای اصیل و دقیق تبیین کنند.

۳-۴. گونه‌های تفسیری اهل بیت(ع)

روش‌های تفسیر، شیوه‌هایی است که مفسران برای کشف معانی و الفاظ آیات قرآنی به کار می‌گیرند. گرچه از نظر تفسیر پژوهان، این روش‌ها متعددند (التفسیر و المفسرون؛ ج ۱) از یک نظر می‌توان گفت که از زمان صحابه تا کنون، دو روش کلی در تفسیر قرآن مورد عمل قرار گرفته است: یکی روش تفسیر به مأثور، و دیگری روش تفسیری عقلی-اجتهادی. مقصود از روش تفسیر به مأثور، تفسیر آیات از طریق روایات پیامبر و صحابه (در نظر اهل تسنن) و معصومان است. برخی محققان برآنند که تفسیر آیه به آیه (قرآن به قرآن) نیز در این تعریف مندرج است (التفسیر و المفسرون، ج ۱؛ اصول التفسیر و قواعد، ج ۵؛ المبادئ العامة للتفسیر، ج ۲). در روش دوم، مفسر، خودورزانه آیات را تفسیر می‌کند. این قبیل مفسران، از روایات هم استفاده می‌کنند؛ اما کوشش عقلانی در این تفسیر، نقش محوری دارد. رویکردهای گونه‌گون کلامی، لغوی، فلسفی، عرفانی، فقهی و ... در پرتو این روش کلی پدید آمده است.

چه نسبتی بین شیوه تفسیری اهل بیت(ع) با آن روش‌ها وجود دارد؟ اگر در روایات تفسیری اهل بیت(ع) که در آثار اصحاب و شاگردان آنان به صورت مدون یا ضمن مباحث دیگر درج شده، دقت کنیم، در می‌یابیم که آن‌ها در تفسیر قرآن، به اصولی معتقد بوده‌اند. امامان بزرگ به جامعیت قرآن و مرجع بودن آن اعتقاد داشتند؛ از این رو، روایات تفسیری

آنان در میدان‌های گوناگون اعتقادی، اجتماعی و فقهی وارد شده است. آنان همچنین برای آیات قرآنی، جنبه‌های ظاهری و باطنی قائل بودند (غزالی، بی‌تا، ص ۲۱۴).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت: روش تفسیری اهل بیت (ع) جامعیت و دقت بیشتری نسبت به روش‌های دیگر دارد، چراکه علاوه بر بهره‌گیری از مبانی عقلانی و زبانی، مبتنی بر وحی و سنت معصومان (ع) است. در مقابل، روش معناشناسی ایزوتسو، اگرچه در تحلیل واژگان قرآنی سودمند است، اما به دلیل نادیده گرفتن نقش اهل بیت (ع) در تفسیر، دچار محدودیت‌هایی جدی است. تفسیر اهل بیت (ع) نه‌تنها به معنای ظاهری آیات توجه دارد، بلکه لایه‌های عمیق‌تری از معانی را که در بستر وحی و معرفت نبوی نهفته است، آشکار می‌سازد. این ویژگی، ضرورت استفاده از آموزه‌های تفسیری اهل بیت (ع) را در پژوهش‌های قرآنی بیش از پیش نمایان می‌کند. از این رو، می‌توان گفت که معناشناسی قرآن، هنگامی جامع و کامل خواهد بود که در کنار روش‌های زبانی و تاریخی، از تفاسیر معصومان (ع) نیز بهره گیرد. این رویکرد نه‌تنها به درک صحیح‌تر مفاهیم قرآنی کمک می‌کند، بلکه از بروز انحرافات تفسیری نیز جلوگیری خواهد کرد.

۴-۴. نقش عقل گرایی و برهان عقلی در فهم قرآن

در تعالیم اسلامی، عقل همواره حجیت داشته و حجت الهی در شناخت دین محسوب می‌شود؛ حتی در گروه‌هایی مانند اهل حدیث و اخباریون نیز از این حیث که با عقل و تعقل، دیدگاه خود را به دیدگاه‌های دیگر ترجیح داده‌اند، عقل در عمل، اعتبار و حجیت داشته و بتردید از روش عقلی برای توجیه انتخاب رویکرد و روش خود بهره جست‌ه‌اند. در واقع اگرچه در سخن چیزی غیر از این می‌گویند، اما استفاده از هر روشی برای دین‌شناسی در وهله نخست با تصمیم عقل است (الشیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۳، ج. ۱، ص. ۴۵). به‌رحال در بین بیشتر گروه‌های مسلمان، عقل - البته با شدت و ضعف - حجت محسوب می‌شود و در تفکر شیعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در متون دینی ما، عقل یکی از حجت‌های الهی محسوب و بر حجیت آن مهر تأییدزده شده است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «يَا هِشَامُ! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (الکلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۲۵).

این حجیت از آنرو بدیهی است که عقل نخستین قوه شناخت و تحلیل در انسان محسوب می‌شود. حتی حجیت نقل (اعم از قرآن و حدیث) به‌واسطه عقل اثبات می‌گردد. به‌عبارتی، اگر اعتبار عقل در شناخت نفی شود، اساساً به هیچیک از ادراکات انسان نمی‌توان اطمینان کرد (الطباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، ج. ۵، ص. ۷۸).

در اصول دین، برهان عقلی به‌لحاظ رتبی قبل از نقل قرار دارد؛ زیرا عقل است که می‌گوید انسان به دین نیاز دارد و این دین در قالب وحی بر انسان کامل نازل می‌شود (الفاضل المقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، ص. ۱۲۳). در محدوده احکام دین، عقل همتای نقل عمل می‌کند و یکی از منابع استنباط احکام فقهی است. امام صادق (ع) در روایتی فرمودند:

«بِالْعُقُولِ يَعْرِفُ الصَّالِحُ مِنَ الطَّالِحِ» (الکلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۳۰).

قرآن کریم علاوه بر استفاده از مشتقات واژه عقل، مردم را به تعقل و تدبر دعوت کرده و از براهین عقلی برای اثبات معارف دینی بهره می‌برد. برای مثال، در آیات زیر:

– «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲).

– «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (طور: ۳۵).

علامه طباطبایی در *المیزان* تأکید می‌کند که این آیات مبتنی بر استدلال‌های عقلی هستند و عقل را به‌عنوان ابزار فهم قرآن می‌پذیرد (طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۰، ج. ۱۴، ص. ۲۰۰).

از دیرباز درباره نقش عقل در شناخت معارف دین اختلاف‌نظر وجود داشته است:

۱. میزان بودن عقل: پذیرش عام عقل به‌عنوان معیار نهایی (دیدگاه معتزله).

۲. مصباح بودن عقل: عقل به‌عنوان ابزاری برای فهم نقل (دیدگاه اخباریون).

۳. منبع مستقل بودن عقل: عقل به‌عنوان مفتاح شناخت (دیدگاه اصولیون شیعه).

فیلسوفانی چون ملاصدرا معتقدند عقل و نقل دو روی یک سکه‌اند و نمی‌توان آن‌ها را جدا کرد (الشیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۳، ج. ۳، ص. ۱۵۶). در مقابل، مکتب تفکیک با رد عقل فلسفی، معتقد است عقل تنها با تأیید شرع معتبر است (الاصفهانی، محمدحسین، ۱۳۸۷، ص. ۶۵).

با توجه به مطالب فوق، نگارنده بر این باور است که عقل به‌عنوان یکی از ارکان اصلی شناخت دین، جایگاهی بی‌بدیل در تفکر اسلامی دارد. هرچند اختلاف‌نظرهایی در مورد نحوه نقش‌آفرینی عقل وجود دارد، اما نمی‌توان منکر این شد که عقل به‌عنوان ابزاری ضروری برای فهم دین، در کنار نقل، نقش‌آفرینی می‌کند. از نظر نگارنده، عقل نه‌تنها به‌عنوان ابزاری برای شناخت، بلکه به‌عنوان پایه‌ای استوار برای درک معارف دینی، جایگاهی ویژه دارد. در نهایت، عقل و نقل در کنار هم، معارف دینی را برای انسان قابل درک می‌سازند و این دو در تعامل با یکدیگر، فهم عمیق‌تری از دین را ممکن می‌سازند.

جدول: نواقص شیوه معناشناسی ایزوتسو از منظر منابع شیعی

محور تحلیل	شرح و توضیح محور تحلیلی ایزوتسو	نقد
هسته اصلی نقد ایزوتسو	ایزوتسو جهان‌بینی قرآن را بدون ارجاع به عصر نزول و منابع تفسیری شیعی تحلیل می‌کند.	این رویکرد باعث نادیده گرفتن بستر تاریخی و تفسیرهای اهل بیت (ع) می‌شود.
روش تحلیل ایزوتسو	ایزوتسو متن قرآن را مستقل و صامت نمی‌داند و از تقابل‌های مفهومی برای کشف معنا استفاده می‌کند.	او از روش‌های زبان‌شناختی مدرن بهره می‌گیرد، اما از منابع شیعی غافل است.
نقاط قوت روش ایزوتسو	پرهیز از تکرار، دسته‌بندی مناسب، استفاده از منابع گوناگون، و تحلیل واژگان از خود قرآن.	این روش در تحلیل ساختاری زبان قرآن موفق است، اما محدودیت‌هایی دارد.
نقاط ضعف روش ایزوتسو	۱. بی‌توجهی به منابع شیعی ۲. عدم توجه به تفاوت فهم افراد پس از نزول قرآن ۳. تأکید بیش از حد بر نسبی بودن اخلاق ۴. نادیده گرفتن اوضاع و احوال بیرونی مؤثر در فهم قرآن.	این نقاط ضعف باعث نادیده گرفتن ابعاد عمیق‌تر معنایی قرآن می‌شود.

الگوپذیری از مفسران حقیقی (اهل بیت (ع))	اهل بیت (ع) به عنوان مفسران حقیقی قرآن معرفی شده‌اند و تفسیر قرآن بدون توجه به روایات آن‌ها ناقص است.	ایزوتسو از این منابع غافل است، در حالی که تفاسیر شیعی بر نقش اهل بیت (ع) تأکید دارند.
ضرورت تفسیر اهل بیت (ع)	خطر تحریف معنوی و سوء برداشت‌های تاریخی، ضرورت تفسیر اهل بیت (ع) را نشان می‌دهد.	تفسیر اهل بیت (ع) از بروز انحرافات تفسیری جلوگیری می‌کند.
گونه‌های تفسیری اهل بیت (ع)	تفسیر اهل بیت (ع) شامل تفسیر به مأثور و تفسیر عقلی-اجتهادی است و به جنبه‌های ظاهری و باطنی آیات توجه دارد.	این روش جامع‌تر و دقیق‌تر از روش‌های صرفاً زبان‌شناختی است.
نقش عقل در فهم قرآن	عقل به عنوان حجت الهی در شناخت دین نقش محوری دارد و در کنار نقل، معارف دینی را قابل درک می‌سازد.	ایزوتسو از نقش عقل در تفسیر قرآن غافل است، در حالی که عقل و نقل در کنار هم فهم عمیق‌تری از دین را ممکن می‌سازند.
جمع‌بندی نهایی	روش ایزوتسو با وجود نوآوری‌های خود، به دلیل عدم توجه به بستر تاریخی و تفاسیر شیعی، دارای کاستی‌هایی است. ترکیب روش‌های زبان‌شناختی با آموزه‌های اهل بیت (ع) ضروری است.	برای دستیابی به تفسیری جامع‌تر و دقیق‌تر از قرآن، باید از تفاسیر اهل بیت (ع) و روش‌های عقلی بهره گرفت.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی تقاطع سه‌گانه «معناشناسی ایزوتسو»، «الهیات شیعی» و «گفتمان شرقشناسی»، به دو دستاورد عمده دست یافته است: **اولاً**، نشان داده که روش ایزوتسو در تحلیل شبکه‌های معنایی قرآن، علیرغم غنای فلسفی، به دلیل تکیه انحصاری بر منابع اهل سنت و غفلت از مفاهیم بنیادین شیعی (مانند امامت، تأویل باطنی، و علم لدنی)، ناتوان از بازتاب تمامیت جهان‌بینی قرآنی است. برای نمونه، تقلیل مفهوم «ولایت» به رابطه عمودی خدا-بنده، بدون توجه به نقش امام به عنوان «محور افقی جامعه» و «واسطه فیض الهی»، نه تنها نادیده گرفتن منابع شیعی است، بلکه نشانگر **محدودیت ذاتی روش تاریخی-زبانی** او در مواجهه با متونی است که بر پایه «سنت شفاهی» (روایات ائمه) استوارند. **ثانیاً**، این مقاله اثبات کرده که ایزوتسو، علیرغم ادعای گسست از شرقشناسی کلاسیک، ناخواسته در چارچوب انگاره‌هایی مانند «متن‌محوری افراطی»، «تقلیل‌گرایی تاریخی»، و «تحمیل معیارهای غربی بر مفاهیم دینی» حرکت می‌کند. تحلیل او از «ایمان» به عنوان مفهومی وام‌گرفته از مسیحیت حبشه، در تناقض آشکار با روایات شیعی است که ایمان را به «شناخت امام» گره می‌زند. این تناقض، ریشه در **همسویی پنهان** او با پارادایم شرقشناسی دارد که متون دینی شرق را فاقد اصالت و وابسته به منابع خارجی می‌پندارد. با این حال، پژوهش حاضر صرفاً به نقد ایزوتسو بسنده نکرده، بلکه با ارائه **الگوی سه‌سطحی معناشناسی تطبیقی** (زبانی، فرازبانی، انتقادی)، راهکاری برای عبور از این بن‌بست‌ها پیشنهاد داده است. در سطح نخست، تحلیل واژگان کلیدی شیعی (مانند «امام» و «غیبت») با روش ایزوتسو، امکان کشف نظام‌مندی مشابه شبکه‌های قرآنی را فراهم می‌کند. در سطح دوم، تلفیق این یافته‌ها با روایات ائمه درباره «بطون قرآن»، ضعف روش ایزوتسو در بیتوجهی به زمینه‌های فرازبانی را جبران می‌نماید. در سطح سوم، نقد شرقشناسی نهفته در آثار ایزوتسو، امکان خوانشی خودبنیاد از متون شیعی را بدون تقلیل به گفتمان غربی میسر می‌سازد. این مقاله از یک سو، افق‌های جدیدی در **مطالعات بینارشته‌ای قرآن و شیعه‌شناسی** می‌گشاید و از سوی دیگر، با آشکارسازی تعامل پیچیده بین «معناشناسی»، «الهیات» و «سیاست دانش»، مسیر را برای پژوهش‌های آتی در حوزه «نقد شرقشناسی دینی» هموار می‌کند. به عنوان گام بعدی، می‌توان ظرفیت‌های این الگو را در تحلیل مفاهیم پیچیده‌ای مانند «مهدویت» و «وحدت وجود» در حکمت متعالیه شیعی به آزمون گذاشت.

منابع

۱. اصفهانی، محمدحسین، ۱۳۸۷، رساله فی نقد البرهان العقلي. مشهد: مؤسسه پژوهشی حکمت اسلامی.
۲. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۲ق، اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. الشیرازی، صدرالدین محمد، ۱۳۸۳، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا
۴. غزالی، ابوحامد، بی تا، احیاء علوم الدین، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۲۸، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۶. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵، عوالی اللئالی العزیزه فی احادیث الدینیة، نشر دار سیدالشهداء، قم.
۷. السلیمی، سلیم بن قیس، ۱۳۸۴ق، أسرار آل محمد. قم: انتشارات هجرت
۸. ابن قتیبة الدینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۷ق، المعارف. قاهره: دارالمعارف .
- الحسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۱ق، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر .
- التستری، نورالله بن شریفالدین، ۱۳۶۲ق، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مکتبه آیةالله المرعشی .
- أبو نعیم الأصفهانی، أحمد بن عبدالله، ۱۴۰۷ق، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء ، بیروت: دارالکتب العربی .
- الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۳۵ق، المستدرک علی الصحیحین ، بیروت: دارالکتب العلمیة .
- أحمد بن حنبل، أبو عبدالله، ۱۴۱۶ق، المسند، بیروت: دارالصادر.
۹. الترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۱۹ق، سنن الترمذی، بیروت: دارالغرب الإسلامی .
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول.
۱۰. اچسون، جین، مبانی زبان شناسی، ترجمه محمد فائض، تهران، نگاه، ۱۳۷۱.
۱۱. ساغروانیان، سید جلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، مشهد، نشر نما، ۱۳۶۹.
۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نورالثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. قنبری، مرتضی، ۱۳۸۵، روش شناسی ایزوتسو در معناشناسی قرآن. تهران: انتشارات سمت.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. اختیار، مرتضی، ۱۳۴۸، زبان شناسی و معناشناسی. تهران: انتشارات امیرکبیر
۱۸. سعیدی روشن، محمد باقر، زبان قرآن و مسائل آن، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ه. ش.

۱۹. لاینز، جان، معنانشناسی زبان‌شناختی، ترجمه حسین واله، تهران، گام نو، ۱۳۸۵ هـ ش

۲۰. بی‌یرویش، مانفرد، زبان‌شناسی جدید، ترجمه محمد رضا باطنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۳

۲۱. Izutsu, Toshihiko, ۱۹۶۴, God and Man in the Quran. Tokyo: Keio University Press.

Izutsu, Toshihiko, ۲۰۰۲, Ethico-Religious Concepts in the Quran. Montreal: McGill-Queen's Press.

۲۲. Blachère, Régis, ۱۹۵۹, Introduction au Coran. Paris: Maisonneuve.

۲۳. Madelung, Wilferd, ۱۹۹۷, The Succession to Muhammad. Cambridge: Cambridge University Press.

۲۴. Corbin, Henri, ۱۹۹۳, History of Islamic Philosophy. London: Kegan Paul